



غلامرضا اعوانی: یکی از ضایعات فرهنگی ما، قطع ارتباط با سایر فرهنگ هاست

غلامرضا اعوانی گفت: مطالعه فرهنگ های دیگر در گذشته بیشتر بود اما الان یکی از ضایعات فرهنگی ما قطع ارتباط با سایر فرهنگ هاست.

غلامرضا اعوانی گفت: مطالعه فرهنگ های دیگر در گذشته بیشتر بود اما الان یکی از ضایعات فرهنگی ما قطع ارتباط با سایر فرهنگ هاست.

به گزارش خبرگزاری مهر، ویژه برنامه «اسلام و مدرنیته از منظر استاد مطهری» با حضور غلامرضا اعوانی استاد سابق گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، علی مطهری نایب رییس مجلس شورای اسلامی، رضا پرتوی زاده استاد دانشگاه و محسن سلیمانی مدیرفرهنگی هنری منطقه ۳ پنج شنبه ۹ دی در خانه موزه شهید مطهری برگزار شد.

غلامرضا اعوانی با طرح سه سوال که چرا مدرنیسم پیدا شد؟، ما چه نسبتی با مدرنیسم داریم؟ و کدام عوامل از گذشته در ایجاد مدرنیسم در کشور ما موثر بودند؟ در بیان پیدایش مدرنیسم گفت: در قرون وسطی یعنی عصر تاریکی سه کتاب به نام (ایتما یوس) از افلاطون و دو کتاب منطقی از ارسطو به نام بویی تیوس ترجمه شد و با ترجمه متون اسلامی در سال ۱۹۸۰ و تصرف شهر تلی تله مرکز فرهنگی اسپانیا به دست مسیحی ها با سرپرستی فلاسفه آنها به متون اسلامی دست یافتند. حتی کتاب های قانون و شفای ابن سینا و آثار کندی و آثار عربی را نیز ترجمه کردند. مامون هم در هرات فرمانروا و مادرش ایرانی و برامکه نیز از نهضت هایی بود که با ترجمه متون اسلامی رخ داد.

اعوانی در ادامه افزود: از آن زمان به بعد دانشگاه ها برپا شد و سه دانشگاه پاریس در محل کلیسای نوتردام و آکسفورد و کمبریج در سال ۱۲۱۵ از موفقیت های مهم در استمرار علم در اواخر قرون وسطی بود. در دوره تاریخی رنسانس (انقلاب صنعتی) نوعی گرایش دینی مبتنی بر ایمان صرف ایجاد شد، گرایش های ضد عقلی در عالم مسیحیت و عالم متفکران که سعی می کردند بین حکمت و دین جنگ شود.

اعوانی استاد فلسفه همچنین خاطرنشان کرد: ابن رشد و ابن سینا دو فیلسوف موثر در اروپا بودند و سن توماس آکوئینی بزرگترین متفکری است که در کتابش بیش از هزار بار از ابن سینا استناد و نام برده است اما گرایش ابن رشدی داشته و آثارش به زبان های عبری و لاتین ترجمه شده بود. آن زمان یک گروه از ابن رشدیان لاتین در مرکز پاریس راه اندازی شد که به نظریه حقیقت دو گانه (مضاعف) یکی دین و دیگر فلسفه معتقد بودند و با طرح نظریه جدایی دین از فلسفه و یا فلسفه از دین موجب شدند حکمت از دین جدا شود.

غلامرضا اعوانی خاطر نشان کرد: فرق بارز حکمت ما و مدرنیسم، علمی الهی است و در دوره جدید علم الهی از علوم جدا شد همانطور که ریاضیات تفسیر الهی ندارد. اما افلاطون علم ریاضیات را مانند منطق می دانست و معتقد بود خداوند تمام هستی را با علم ریاضیات راهبری می کند ولی علم جدید بعد از دکارت علم ریاضی را علم کمی با تعریف مکانیستی از عالم که دارای علل صوری و فاعلی در حکمت است مطرح می کند. همانطور که دکارت عالم را فاقد روح و حیوانات را فاقد نفس می داند و در نهایت در علوم (جدایی علوم و علم الهی) یک مسئله مهم و اساسی است. وقتی ما حکمت را به علم اشیاء تعریف می کنیم، تقدم با علم خداست. آیا تقدم با علم است یا اراده؟ اشعری فیلسوف شیعی می گوید با اراده است و حقیقت آنست که خدا اراده کرده است و شئی با مشیت ارتباط دارد. اراده به وجود تعلق می گیرد اما فلاسفه جدید چون دکارت حقایق را تابع اراده می دانند غربیان سه چهار چیز را از مسلمانان گرفتند که باعث رشد آنها شد مانند قطب نما با کاربرد در کشتی ها و غربیان به کشف آمریکا در سال ۱۴۹۹ م پرداختند و در قرن ۱۵ م دماغه امید را دور زدند و استرالیا را کشف کردند. پس از آن باروت را از مسلمانان گرفته و تفنگ ساختند و در جنگ چالدران ۵۰۰ سال پیش عثمانی ها با تفنگ ایران را شکست دادند.

اعوانی همچنین گفت: دکارت برای جوهر جسم صفت امتداد و جوهر نفس را بدون امتداد تلقی می کرد و برای اشیاء علی قائل نیست. مکاتب تجربی از زمان بیکر شروع شد و او مابعدالطبیعه را منکر شد و عقل گرایانی چون دکارت معتقدند اصالت اراده در مقابل اصالت علم با هم جمع نمی شوند و حکمای اسلامی نیز قوانینی مطرح کردند که با قواعد دکارت منافات دارد.

اعوانی ضمن بیان اینکه ابن رشد با اعتقاد به ارسطو و نگارش شرحی به لاتین ارسطو را نماینده عقل محض دانسته که موجب جدایی راه فلسفه از دین شده است گفت: علل مهم فروپاشی حکمت از دین همین تفکیک دین از حکمت است. ابن رشدیان

لاتین سه قرن بزرگترین مرکز حکمی، فلسفی دنیا را داشتند و موجب راه اندازی مکاتب زیادی شدند. مکتب افلاطونی که با نوعی سحر و جادو و شکاکیت همراه بود. در دوره جدید (علوم و فلسفه جدید بیش از پیش با علم الهی یا مابعدالطبیعه) فاصله گرفت. آن زمان ابن سینا حکمت ارسطویی و مشاعی را اعتلا بخشید و حکمت مشاء را مطرح کرد که علوم را به تعبیر امروزی اگزیومتیک کرده و معتقد است هر قضیه ای با برهان قابل اثبات است و ارتباط منطقی برای (وحدت، کثرت، وجود) قایل است.

اعوانی در بیان ارتباط علوم قدیم و جدید یادآور شد: در علوم دانشگاهی مطالعه فرهنگ های دیگر در گذشته بیشتر بود اما الان یکی از ضایعات فرهنگی ما قطع ارتباط با سایر فرهنگ ها است. به طور مثال در زمان سلطان محمود غزنوی ۳۳ جلد کتاب عمیق و دقیق از ابوریحان بیرونی به نام ماللهند درباره کشور هند داشتیم و وی به زبان سانسکریت تسلط کافی داشت.

اعوانی همچنین افزایش علوم در غرب را ناشی از خروج آنها از دین دانست و گفت: اسلام یک دین جهانی است و این اجازه را به ما می دهد که برای ایجاد علوم تلاش کنیم. همان کاری که استاد مطهری در آن ورزیده بود یعنی توانست دانش های فقه، کلام، فلسفه را مطابق نیازهای روز مطالعه و تشخیص دهد و کتاب های متعددی نیز بنویسد و با جوانان و نسل جدید به زبان روز و با هنر والا ارتباط بگیرد. از شاخصه های مهم استاد مطهری التقاطی نبودن ایشان است. در این خصوص حضرت علی (ع) می فرمایند: با مردم به اندازه فهم و عقل آنها سخن بگویید. استاد مطهری این چنین بود؛ هم پای راسخ در قدیم داشت و هم در دانشگاه و حوزه مطالعه داشت و هیچ گاه در بیانات، تالیفات و سخنانش التقاطی عمل نمی کرد.

اعوانی در بیان جهانی شده علوم تاکید کرد و افزود: ما به متفکرانی نیاز داریم که در سطح بین المللی به مسایل معرفتی، فلسفی اعتقادی و اسلامی با توجه به تعداد روزافزون مسلمانان جهان به ارایه مکتب های جدید، تالیفات وسیع در حد کتب مرجع بپردازند.

این نشست با پرسش و پاسخ حاضرین در خصوص ارتباط استاد مطهری با مدرنیته پایان یافت.